



۱۲/۰۳/۲۰۱۸



جلیل غنی هروی

## صلح با طالب به چه بهائی

افغانستان از چهار دهه به اینطرف میدان نبرد گروه های مختلف با آجدای مختلف و رقابت های کشور های مختلف و گروه های مختلف برای به دست آوردن اهداف مختلف بوده و درین میان این ملت به خون خفته افغانستان بوده که قربانی این همه اختلاف های گردیده و هنوز هم این نبرد با انواع و اشکال مختلف ادامه دارد. در چهل سال گذشته هر یک از این گروه ها و کشور ها به بهانه دفاع از حق آزادی و حقوق مشروع مردم و تأمین امنیت و حمایت از مردم و مساعد ساختن زمینه پیشرفت و آسایش مردم نیام از غلاف کشیده اند و خون این ملت را گاهی به نام مخالفت با برنامه های دولت مترقی و پیشتاز و گاهی به نام جهاد در برابر کفر و الحاد و زمانی با تشکیل حکومت تنظیمی و گاهی به نام انفاذ نظام اسلامی و حالا هم به نام دفاع و حمایت از حکومت مردم توسط مردم برای مردم یا دموکراسی و شایسته سالاری این نبرد ها مثل همیشه بین موافقین و مخالفین و حکومت و مخالفین آن دوام یافته است و باز هم این ملت قربانی این همه اختلافات و حکومت ها و مخالفین بوده است.

بر این نبرد ها در هر زمان توجیه جداگانه داده شده است از قیام و مبارزه و جهاد در برابر حکومت کفر و الحاد تا در برابر تجاوز عریان اتحاد شوروی سابق بر افغانستان و حکومت دست نشانده آن و جنگ های بین تنظیم ها و سپس جنگ طالب برای انفاذ نظام خالص اسلامی و مبارزه جهانی رد مقابل دهشت افگنی یا تروریسم در منطقه و جهان. تاسف بر این است که منشأ و ماوای این همه اختلافات و نبرد های خونین افغانستان قرار داده شده و هیچگاهی به منشأ و علت و ماوای این همه اختلافات و پرورشگاه های جنگ جویان و جنگ آوران و تمویل کنندگان و تجهیز کنندگان رسیدگی نشده بلکه بر معلول تمرکز شده است و روی همین دلیل این جنگ و خونریزی و این قربانی ها پایانی نیافته و اگر چنین روشی ادامه یابد، پایان این جنگ عمر نوح و صبر ایوب می طلبد.

آقای اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان در پیشنهاد صلح با طالبان همه دروازه ها را باز گذاشته و از به رسمیت شناختن طالبان به حیث یک حزب سیاسی گرفته تا عفو عمومی برای آنها، آزادی زندانیان شان، تأمین امنیت آنها، تهیه مسکن و زمین و حذف نامهای شان از لیست تحریم های ملل متحد و سایر کشورها، تهیه پاسپورت و دست رسی آزاد به رسانه ها، تغییر قانون اساسی و تعدیلات دیگر در سایر قوانین و خلاصه آنچه که می تواند این گروه مسلح را خوش به سازد.

درست است که جنگ افغانستان راه حل نظامی ندارد ولی راه حل صلح آمیز هم بهائی دارد و احترام به حقوق ملتی که از حد اقل پانزده سال به این طرف به این گروه قربانی میدهد و تلفات بی حد و حصر و ویرانی های بی پایان و جبران ناپذیر انسانی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی را دیده است، باید در نظر گرفته شود. حتی عفو خواستن این گروه از ملت افغانستان در بدل اعلان عفو عمومی آنها درین پیشنهاد صلح هم مطرح نشده. آقای غنی از حق مسلم مردم افغانستان، با عفو عمومی آنها بدون اینکه یکی از شرایط مصالحه قرار داده می شد، هم منصرف شده است. درست همان موقفی که با حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار گرفت و حتی یادی از ده ها هزار قربانی جنگ های این حزب با دولت تنظیمی نشد و امتیازاتی به آن حزب داده شد که مشابهت کلی با پیشنهاد صلح با طالبان دارد. تمام گزارش های که طی همین مدت پانزده سال چه از مراکز بین المللی مثل ملل متحد و یا سایر سازمانها نشر شده، می گوید که هشتاد در صد تلفات جنگ، ناشی از حملات طالبان و امثال آنها بوده است و در هر سال حد اقل به طور اوسط در حدود ده هزار انسان بیگناه و سربازانی که برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و تأمین امنیت مردم در صف مقدم جنگ قرار دارند، کشته شده اند که بدین

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: د لیکنيزي بني پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

ترتیب درین مدت پانزده سال گذشته در اثر این جنگها حد اقل یکصد و پنجاه هزار انسان بیگناه در جنگ این گروه با مردم و دولت افغانستان، جام شهادت نوشیده اند که هشتاد در صد این تلفات که به نام جنگهای طالبان ثبت شده به یکصد و بیست هزار نفر می رسد. بیشترین قربانی را در پهلوی سربازان قوای امنیتی بیگناهی به شمول زنان و اطفال داده اند که هیچ نقشی نه در جنگ داشته اند و نه در صف نبرد بوده اند. جواب باز ماندگان این قربانیان و فرزندان این شهدا را چه کسی باید بدهد. در عدالت اسلامی هم که قوانین افغانستان بر آن متکی است، پروردگار عالمیان، حق الله را می بخشد و حق العبد را به بندگان گذاشته است چون حتی خالق این بندگان، ارزشی که برای بندگان و حقوق آنها قایل است بر حق بندگان احترام می گذارد ولی دولت افغانستان محض برای اینکه نظام موجود و موقف خود را استحکام بخشد بر حق بندگان خدا و ملت خود پا می گذارد و حتی عفو خواستن عاملین این خونریزی ها و کشتار را جزئی از شرایط مصالحه نساخته است. آیا این موقف جفا به حق مشروع ملت نیست؟

در پیشنهادات حکومت افغانستان برای مصالحه با طالبان که در کنفرانس دوم کابل در بیست و هشتم اپریل ارائه شد هیچگونه خط سرخی مشخص نشده که به تواند استحکام و قوت موقف حکومت افغانستان را نشان دهد، بلکه کاملاً محتوای تسلیم طلبانه به خواستهای طالبان دارد. چهار اصلی که مشی اساسی دولت را تمثیل میکند، درین پیشنهاد تذکر داده شده که عبارتند از:

- 1- تأمین حقوق و مکلفیت های تمامی اتباع (به خصوص زنان) مطابق قانون اساسی؛
- 2- پذیرفتن قانون اساسی و یا تعدیل آن مطابق احکام قانون اساسی؛
- 3- پیشبرد فعالیت های نیرو های دفاعی و امنیتی و خدمات ملکی در مطابقت با قانون؛ و
- 4- اجازه ندادن برای هیچ گروه مسلحی که با شبکه های تروریستی فراملی، سازمان های تبهکار فراملی و نهاد های دولتی و یا غیر دولتی که به دنبال نفوذ در افغانستان استند.

اما طوری که می بینید درین چهار اصل مبهم هیچگونه تأکیدی بر حقوق مردم و یا توافق اجماع بر چگونگی مصالحه و یا گذاشتن شرایطی برای پذیرفتن طالبان وضع نشده است. اما در بخش آنچه که حکومت برای رسیدن به صلح با طالبان عملی خواهد ساخت موقف ضعیف حکومت به خوبی آشکار است:

- 1- یک روند سیاسی: آتش بس، شناخت به عنوان حزب سیاسی، ترتیبات اعتماد سازی انتقالی و انتخابات فراگیر، معتبر، آزاد و عادلانه؛
- 2- یک چارچوب قانونی: بازنگری قانون اساسی، عدالت و حل شکایات، تطبیق قوانین و فرامین، رهایی زندانیان و حذف نام آنان از لیست تحریم ها؛
- 3- سازمان دهی مجدد نهاد های دولت: حاکمیت قانون و اصلاحات، توسعه و انکشاف متوازن، استقرار مجدد مهاجرین و بیجا شدگان داخلی؛
- 4- امنیت: تأمین امنیت برای تمامی اتباع و همچنان کسانی که خواهان آشتی بوده و مجدداً به دولت مدغم می گردند؛
- 5- توسعه و انکشاف اقتصادی/اجتماعی: رشد فراگیر و پایدار، دسترسی مساویانه به زمین و دارائی های عامه، مبارزه با فساد، برنامه های ملی اشتغال زایی، ادغام مجدد مهاجرین و جنگجویان سابق؛
- 6- حمایت و مشارکت جامعه بین المللی: حمایت مالی دیپلماتیک، حذف تحریم ها و وضعیت جنگجویان خارجی؛
- 7- روش های تطبیقی، تعیین اهداف عاجل، کوتاه مدت و میان مدت و نظارت و تأیید میکانیزم ها و ترتیبات.

این هفت هدف و یا طرز العملی که حکومت برای خود تعیین نموده، نمایانگر موقف ضعیف حکومت است چنانچه هیچ درخواستی از گروه طالبان برای بر آورده شدن این اهداف نشده است بلکه برای پیوستن آنها به عملیه صلح، دولت خود را مکلف به انجام این اهداف ساخته است.

درین راستا و برای تأمین صلح در افغانستان آقای گلبدین حکمتیار هم نظر و پیشنهادی دارد که آنرا در مصاحبه با روزنامه نیویارک تایمز که بروز یکشنبه چهارم مارچ نشر نمود، افشا ساخته است. این مصاحبه در ماه گذشته عیسوی یعنی ماه فبروری در کابل در یکی سه اقامتگاهی که حکومت کابل برایش داده انجام داده است. او می

گوید: « سهمگیری او در امور سیاسی افغانستان به طالبان نشان داد که آنها نیز می توانند بعد از گذاشتن اسلحه شان نفوذی داشته باشند»

حتی همین جمله آقای حکمتیار هم حقیقت ندارد زیرا هیچ یک از افراد مسلح او تا کنون بر حسب موافقتنامه که با کابل امضا کرده، سلاح به زمین نگذاشته اند و هنوز هم مسلح هستند.

ولی سوال اینست که آیا موافقتنامه صلح با حکمتیار توانست از شدت جنگ در افغانستان کم کند و این مدل می تواند برای صلح با سایر مخالفین دولت کارگر افتد؟

تأملی بر رویداد های سال گذشته، که آقای حکمتیار معاهده صلح را با حکومت افغانستان امضا کرد، نشان می دهد که نه تنها از شدت جنگ ها کاسته نشده بلکه بیشتر هم شد. با آقای حکمتیار گروه های افرادی وارد افغانستان شدند که حتی تعامل و یا طرحی برای بر رسی هویت این افراد هم نه در موافقتنامه صلح گنجانیده نشده بود و نه هم حکومت اقدامی در زمینه نمود. گزارش های موجود است که شبانه گروه های یکصد نفری و یا بیشتر از آن به نام افراد حزب اسلامی وارد کابل می شدند و هیچ کسی هم حق باز رسی و یا تشخیص هویت آنها را نداشت. از کجا معلوم که افراد طالبان شامل این گروه ها نبوده باشند چون قراین نشان می دهد که پس از ورود این افراد حملات انتحاری بر مراکز امنیتی و مزدحم شهر کابل بیشتر شد و تلفات سنگی هم وارد کرد. حکمتیار ادعا می کند همین اکنون حیثیت میانجی را در امور سیاسی افغانستان به دست آورده است و به طور منظم با مولوی هبیب الله رهبر طالبان در تماس است. وی **مصلحه ای را با طالبان پیش می برد که برای آنها در بعضی مناطق خود مختاری داده شود. او این مناطق را ساحات مصون می خواند که جزئی از افغانستان خواهند بود حتی با خروج عساکر حکومت افغانستان از این مناطق.**

حکمتیار درین مصاحبه با نیویارک تایمز می گوید: **این بسیار مؤثر خواهد بود و می افزاید در مذاکراتش با رئیس جمهور افغانستان او نیز از این نظر حمایت کرده است.**

نیویارک تایمز می نویسد که دیپلومات های غربی مخالف این نظر بوده و از پیوستن طالبان به حکومت مرکزی شبیه ترتیباتی که با آقای حکمتیار گرفته شد، هستند و خود مختاری محلی را به حیث **منطقه طالبستان** رد میکنند.

باز هم سوالی مطرح می شود که آیا این جزئی از طرح سابقه پاکستان و سیاست عمق ستراتیژیک پاکستان نیست؟

پاکستان از همان آغاز مقاومت مردم افغانستان و تشکیل دادن تنظیم ها در پیشاور به فکر نفوذ بر قسمت های از افغانستان و حتی تشکیل کنفدراسیون افغانستان و پاکستان بود، چنانچه آقای حکمتیار هم از چنین طرحی در زمانیکه هنوز حکومت دست نشانده اتحاد شوروی سابقه بر کابل حاکم بود پشتیبانی نمود. مقامات پاکستان هم بعد از آن در مذاکرات شان با غربی ها به خصوص ایالات متحده امریکا و برتانیه همیشه از چنین طرحی یاد آورده شده اند و حتی در زمان حکومت آقای کرزی هم پاکستان پیشنهاد نمود که پنج ولایت به تصرف طالبان داده شود ولی حکومت افغانستان موافقه نکرد. حالا جناب حکمتیار این طرح را بار دیگر پیش کرده و جالب اینکه **به قول آقای حکمتیار اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان هم از آن پشتیبانی کرده است.** اگر این طرح جزئی از آجندای مذاکرات با طالبان باشد و حکومت افغانستان حتی آنرا مطرح نماید به معنی تشکیل دولتی در داخل دولت نخواهد بود و تمامیت ارضی افغانستان را مورد سوال قرار نخواهد داد چون این طرح خواستار خروج سر بازان و قوای امنیتی حکومت هم از این مناطق است. دولت افغانستان با واگذاری چند ولایت، آنها به احتمال قوی در مناطق هم سرحد با پاکستان، رسماً از خود سلب صلاحیت خواهد کرد و لطمه بزرگی بر حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خواهد بود.

با حساسیت های که در رابطه با پیشنهاد تشکیل نظام فدرالی، و یا حد اقل حق مردم به انتخاب مامورین محلی موجود است، و نظر دهندگان این نظریات تجزیه طلب خوانده می شوند، چگونه دولت حتی به شامل ساختن چنین نظری در آجندای مذاکرات صلح موافقه کرده می تواند. در حالی که آقای حکمتیار می گوید که جناب رئیس جمهور هم از آن پشتیبانی کرده است.

اگر دیروز با حزب اسلامی موافقتنامه صلح امضا شد، نه تنها از شدت جنگ و خونریزی کاسته نشد بلکه بیشتر هم گردید و اگر فردا با یکی دیگر مثل گروه طالبان امضا می شود و به آنها امتیازی از جیب خلیفه بخشیده می شود، گروه دیگری از جمله ای بیست گروهی که دولت افغانستان ادعا میکند با آنها در جنگ است، سر بلند میکند و باز هم همان های که امروز از گروه ملا هیبت الله حمایت و آنرا تمویل و تجهیز میکنند، آن گروه و گروه های دیگر را برای اخذ امتیازات دیگری، تمویل و تجهیز خواهند کرد و این دور تسلسل باطل ادامه خواهد یافت.

تا زمانیکه راه حلی به جنگ افغانستان با در نظر داشت موقعیت جغرافیائی، اساسات و اصول و ترکیب اجتماعی، فرهنگی و قومی و نژادی، مذهبی جست و جو نگردد، این خونریزی ها و ویرانی ها و دست اندازی های همسایگان و گروه های مدافع منافع آنها، راه حل نهائی نخواهد یافت. این مأمول در صورتی بر آورده شده می تواند که نه تنها خواست مشروع و منافع ملی افغانستان، نسبت به هر منفعت دیگر گروهی، قومی، نژادی، مذهبی، و سیاسی و تعلقات، نگرانی های مشروع همسایگان هم در نظر گرفته شده و در یک چار چوب و طرح منظومی با تضمین ملل متحد و پشتیبانی قاطع جامعه جهانی در نظر گرفته شود.

عقد موافقتنامه های جدا گانه با هر یک از گروه ها و دسته های مختلف شاید از شدت اختلافات و جنگ به کاهد ولی راه حل نهائی نخواهد بود و همانطوری که در موافقتنامه صلح با حزب اسلامی دیده شد و تا جای داشت به این حزب امتیاز داده شد، و طوری که از پیشنهاد صلح با طالبان بر می آید، هر یک از گروه ها راه امتیاز گیری را از دولت افغانستان یافته اند که با شدت عمل و وارد کردن فشار های نظامی و سیاسی می خواهند به دست آورند و چنین موافقتنامه ها سابقه را می گذارد که با موافقتنامه صلح با حزب اسلامی آغاز یافته است.

پایان

---

د یانو شمیره: له 4تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ